

# الماس ها ابدی اند

ایان فلمینگ

ترجمه محمد هادی سالارورزی



چترنگ

## فهرست

۷	کانال باز می شود
۱۷	کیفیتِ جواهر
۲۷	یخِ داغ
۳۹	«اینجا چه خبره؟»
۴۵	برگ‌های پاییزی
۵۷	در گذار
۷۱	«شیدی» تری
۸۳	چشمی که هرگز خواب نمی رود
۹۵	نوشیدنی تلخ
۱۰۵	با استادیلاک به سمت ساراتوگا
۱۱۷	شای اسمایل
۱۲۹	پرِ پچوئیتی
۱۳۹	گِل و گوگرد آکمی

## کانال باز می شود

عقرب امپراتور<sup>۱</sup> با دو چنگال جنگی اش که مثل دست‌های کشتی‌گیری جلو گرفته بودشان، با خش‌خشی خشک از زیر صخره‌ها، از سوراخی به اندازه یک انگشت بیرون آمد.

بیرون از سوراخ، تکه زمینی تخت و سخت بود و عقرب در مرکز آن روی توک چهار جفت پایش ایستاده بود. اعصاب و عضلاتش برای عقب‌نشینی سریع آماده شدند و حواسش در جست‌وجوی ریزلرزه‌هایی بود که حرکت بعدی‌اش را مشخص می‌کرد.

مهتاب، تابان درون بوته بزرگ خار، انوار پرننگ یا قوتی را روی بدن پانزده سانتی سخت، سیاه و صیقلی می‌پراکند و روی نیش سفید نمناکش که از آخرین بند دم بیرون زده بود و اکنون موازی با پشت تخت عقرب خم شده بود، محو می‌درخشید.

۱۵۳	«از اشتباه خوشمون نمیاد»
۱۶۹	خیابان پی
۱۷۹	هتل تیارا
۱۸۷	«ممنون واسه قمار»
۱۹۷	شب در چاه هوس می‌افتد
۲۰۹	اسپکترویل
۲۲۳	شعله‌ها در کوهستان زبانه می‌کشند
۲۳۷	«هیچی مثل نزدیکی به قدرت، آدم رو قوی نمی‌کنه»
۲۴۷	عشق با سُس بارنیز
۲۶۱	کار اولویت دوم می‌شود
۲۷۳	مرگ جاودانه است
۲۸۷	کانال بسته می‌شود